



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۸/۰۱

احسان لمر

محترم جناب حیدری صاحب

جناب محترم چندی قبل به تاریخ: 21.07.2020 در صفحه « نظریات خوانندگان » مطالبی از شما را مطالعه نمودم که با کمال احترام به عقیده و نظر شما چند سطری را به عرض می رسانم.

• در 50 سال خانواده نادر خان دیدیم که: نام گرفتن و یاد کردن از نهضت اول و دوم مشروطه ممنوع بود حتی استادان پوهنتون را نمی گذاشتند در این باره تدقیق و تحقیقی نمایند (سرگذشت پوهاند سید سعد الدین هاشمی). شما بهتر می دانید که "فامیل محمود طرزی وزیر امور خارجه، تنها یک فامیل ادیب و با سواد نی، بلکه خود یک مکتب اندیشه و تفکر است... در طول دو دهه پس از برگشت خود، نفوذ زیادی بر دربار وارد نمود، او نظریات خود را ضمن موضوعات مختلف در باره آزادی ملی، علوم، انکشاف تکنالوژی، اتحاد مسلمانان، کسب دانش و نقش زن در حیات فامیلی، حیات اجتماعی و تعلیم و تربیت در سراج الاخبار [1911 - 1918] که به اجازه امیر نشر می شد منعکس نمود." اما نام بردن از محمود طرزی هم در این دور ممنوع بود زیرا نادر خان، به همه اطرفیانش دستور داده بود: "نام این ملعون «محمود طرزی» را در برابرم مبرید." محمد هاشم خان صدراعظم بعد از ختم یک کنفرانس به سید قاسم رشتیا گفت: «می دانید که افغانستان را کدام کس خراب و برباد کرد؟ مسئول انقلاب و خرابی افغانستان، خونریزی و پسماتی امروزی مملکت کیست؟ اگر جوان های امروز این حقایق را نمی فهمند برای آینده افغانستان چه بدر می خورند». محمد صادق خان مجددی در برابر شخصیت والای «علامه محمود طرزی» تا آنجا پیش می رود که در "خاطرات سیاسی" خود گستاخانه و غیر مودبانه چنین می نویسد: "مؤسس خلاعت و رذالت در افغانستان، مجسمه نفاق و طغیان، شالوده ترمرد و عصیان «امان الله خان»، مخرب افغانستان همین شخص «علامه محمود طرزی» است و پس".

به قول از سید قاسم رشتیا رئیس مطبوعات آن وقت، عبدالوهاب طرزی یگانه پسر محمود طرزی که در دور صدارت شاه محمود خان از ترکیه اجازه برگشت به وطن را حاصل نموده بود و در اواسط دهه 30 شمسی در چوکات ریاست مطبوعات وقت به رتبه سوم رسیده، وقتی غرض منظوری رتبه دوم برای طرزی بعد از پنج سال {در حالی که مدت دوره ترفیع از رتبه سوم به رتبه دوم چهار سال بود}، طبق مقررات وقت به مجلس وزرا پیشنهادی نمود، سردار محمد داود خان صدراعظم پرسید: "فهمیده میتوانم که عبدالوهاب خان طرزی چه خدمتی را برای افغانستان انجام داده است که مستحق مکافات باشد" در حالی که مکافاتی مطرح نبود مطابق قانون مامورین دولت در صورتی که سجل مناصب داشته باشد بعد از چهار سال رتبه وی ارتقا می نماید، بعد از صدراعظم برادرش محمد نعیم خان "با عکس العمل شدید" به موضوع مداخله نموده به آن مخالفت نمود.

• تلاش ها برای حذف نام امان الله خان و نهضت امانیه حتی ساختمان ها و کار کرد های امانی در آن دوره جز پروگرام های نظام بود. آتش زدن به جوال ها کتاب از دوره امان الله خان هم یکی از این کینه ها است. آنها به انواع و شیوه های گوناگون بیدار و بیدارگر را سرکوب نمودند. در زمان صدارت 17 ساله سردار هاشم خان در پهلوی اعدام های بدون جرم و حکم محکمه هزاران هزار زندانی سیاسی داشتند که همه از تحصیل کرده ها و باسوادان دوره امانیه بودند. در نهضت دور 7 شورا باز به سراغ بیدار گران رفتند از تمامی محبوسین سیاسی (احزاب ویش خلمیان - ندای خلق و وطن) هیچ یک جرم شان ثابت نشد و محکمه نه شدند مگر سالها در زندان ماندند؟

• عده ای بنام کودتای ملک خان عبدالرحیمزی سالهای سال را در زندان سپری کردند ولی هیچ یک سندی تا امروز از این کودتا ناکام!!! (با سلاح امریکائی که از طریق شوروی به نفع پاکستان) صورت می گرفت ارائه نشد!!!

بزرگواریم، شما سوالاتی را مطرح نمودید که: «که چرا اتهام Asia Foundation و corporation Peace بالای میوندوال موجود است؟» ما و شما می دانیم که بین اتهام و ثبوت

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

جرم تفاوت بسیار زیاد موجود است در این دنیا (قانونی) غرب متهم را نباید بیش از 48 ساعت زیر نظارت نگهداشته اگر در این مدت شواهد و اسناد بدست آمد و یا خودش اقرار نمود به محکمه سوق می شود، در غیر آن هیچ ولی در کشور ما و شما از این مطالب متأسفانه دور هستیم.

از سال ها بدین سو بازی های استخباراتی نهایت پیچیده و مغلق را شاهد بودیم (به شمول داشتن در انتخابات رئیس جمهور امریکا) امکان دارد که همین داستان هم ساخته و پرداخته کی جی بی باشد، چنانچه نه اخبار رامپاتس و نه آن هوتکی را کسی شناخت و ثابت ساخت.

شما به کتاب سید قاسم رشتیا مراجعه نموده سوالاتی را مطرح نمودید. اول شما متوجه هستید که ایشان در همان کتاب از تحت نظر گرفتن سردار داود خان در روز جلسه لویه جرگه هم نوشته بود و ضمناً ایشان هیچ رهبری را در وقت زمامداریش خفه نساخته بود به حضور شاه و داود خان رئیس جمهور بار ها عرض تبریک عید و غیره رفتند و بعد از کودتا ثور برای خشنودی رژیم بنام مستعار سیدال یوسف زی کتاب **(نادر چگونه به پادشاهی رسید؟)** را نوشت شما لطفاً به رساله (بیان حقایق و انتقاد کتاب خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا از عبدالحمید مبارز) هم سری بزنید.

• به جواب سوال شما **«که چرا سفیر امریکا John Steeves با شاه تنها ملاقات می خواهد و در ۲۴ ساعت میوندوال صدراعظم می شود؟»** باید گفت در آن اثر مرحوم رشتیا یا کهولت سن و یا خود شیفته گی یا اختلال ناشی از آن (NPD {Narcissistic personality disorder}) به وضاحت دیده می شود که نوعی اختلال شخصیت است که در آن فرد خود را بزرگ و مهم می پندارد و به گونه غلو آمیز احساس توانایی و لیاقت می کند. در صفحات آن رساله شخصیت های بزرگ بین المللی جمال ناصر - جواهر لعل نهرو برژنف و حتی دکتر یوسف خان دیگران از مشوره های شان مستفید شدند. این که در آن محفل از ملاقات یا تماس عاجل سفیر امریکا به وزارت دربار و.... تنها به مرحوم رشتیا خبر رسید هم تعجب آور است!!! و در این نوشته به گونه ای هم گویا شاه را فرمان بردار اوامر امریکا می داند که دروغ محظ است.

• بجواب دیگر تان **«چرا رشتیا می نویسد: خانه ای میوندوال که در محله وزیر اکبر خان به ارزش دو میلیون افغانی و با مرمر با ظروف نقره و حوض اب بازی مجهز بود و با شناختی که از میوندوال داشت برایش حیرت اور بود؟»** در این مورد صرف یک اصطلاح وطنی را به مرحوم رشتیا می گویم **«کور خود بینی مردم»**.

• شما در باره ارتباط با گل احمد فرید و تقرر حفیظ الله امین به حیث مدیر دارالمعلمین از مرحوم رشتیا نقل قول نموده و سوالی پرسیدید. باید گفت که تقرر یک مدیر دارالمعلمین از بر اثر پیشنهاد ریاست های تدریسی صلاحیت وزیر یا معین معارف است اما تقرر وزرا «دو آتش» محترمین محتاط - باختری - وفادار - فیض محمد - محبی و دهها دو آتش در بست معین ها و ریاست ها ولسوالی ها و هم چنان در اردو تنها گارد جمهوری 17 افسر عضو جناح پرچم ح. د. خ. **{مراجعه نمایند به یادداشت های محترم سید حسن رشاد}** تا قوماندانان و روسای ارکان حرب قطعات محارب از صلاحیت و به امر کی بود؟؟

• جریده خلق اولین شماره آن در **22 حمل 1345 (11 اپریل 1966)** نشر شده و بعد از 6 شماره در ماه می 1966 زمان صدارت دکتر یوسف خان مصادره شد. و اما در زمان صدارت مرحوم نور احمد خان اعتمادی جریده پرچم در **حوت 1347** نشرات را آغاز و تا **ثور 1349 (99 شماره)** ادامه یافت، هم چنان جراید ممد برای این جناح مثل **(جریده کمک)** تحت اداره محمد یعقوب کمک در همین دور داده شده بود.

با احترام به سردار شهید داود خان و شخص شما، نظری می اندازم به کتاب **«کریاس پوشان برهنه پا»** داکتر صاحب حسن شرق، از سیر و صعود شان از مکتب عسکری - عریضه تمسخر آمیز شان به وزیر دفاع (کاکای پادشاه برادر صدراعظم هاشم خان) {صفحات 30 الی 33 همان کتاب}، تضرع و عذر خواهی رئیس اردو احمد علی خان لودین از وی {در باره احمد علی خان لودین چند سطر قبلاً نوشته بودم که نشر شده **2**} - شمولیت در فاکولته طب و اتحادیه محصلین {در این باره اگر خواسته باشید سطور به نقل از 5 عضو فعال اتحادیه هم نوشته بودم که نشر شده و یادداشت های قلمی شان نزد من موجود است **3**} بخاطر خواندن مقاله بدون اجازه در محفل فاکولته طب در حضور داشت سردار فیض محمد خان ذکریا وزیر معارف و تعرض و توهین به وی از فاکولته اخراج شد و بلاخره با نوشتن **«در اثر چند جمله آن هم نا مفهوم شده...»** مرحوم سردار داود خان وزیر دفاع دوباره به درس ادامه دادند

ایشان در دوره مدیریت قلم مخصوص صدارت **«آرزو های خود را در باره تغیر نظام همیشه در زوایای تاریک قلب**

خود پنهان» نمودند⁴ و در همین زمان ما شاهد تشکیل حلقه‌ها «مطالعه و مشاجره» یا (هسته گذاری سازمان سیاسی دموکراتیک خلق) با مسئولیت کامل هستیم. (مراجعه فرمائید به آثار متبوع «ظهور و زوال ج. د. خ.» غلام دستگیر پنجشیری - «یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی» سلطان علی کشتمند - «نگاهی به تاریخ ج. د. خ.» عبدالقدوس غوربندی ...)

داکتر شرق در همین زمان از «روابط نیک» با اتحاد شوروی یاد می کند (ص 70). روزی مرحوم داود خان بعد از تبصره آقای شرق در باره کودتا جنرال عارف و جنرال قاسم در عراق بوی گفته بود «من از خاندان شاهی هستم و به اعلیحضرت احترام دارم» (ص 64) ولی در ده صفحه بعد آن رساله می خوانیم: «من در حالی که عمیقاً او را از شاه ناراض می دیدم با این که خیلی خوش بودم خموشی اختیار کردم زیرا اعتراف می کنم که از صمیم قلب آرزوی چنین چیزی را سألها در قلب خود می پروراندیم»؟؟؟ (ص 74)

«سازمان مخفی و انقلابی اردو» بعداً تشکیل شد که در باره می خوانیم: «به تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۴۳ اساس "سازمان انقلابی اردو" طی نشستی در گوشه ای از باغ محوطه قصر تاریخی دارالامان، بدون استفاده از قلم و کاغذ، اصلی که بمثابة یکی از اصول زرین مبارزه مخفی تا پایان کار مراعات گردید، گذاشته شد.»⁵

اما دکتور شرق می نویسد که «مارکسیست ها هم برای تعمیل امر و هم برای کسب حسن نظر و..... از تماس به صاحب منصبان اردو دوری جسته و» در حالی که بر عکس جلب و جذب افسران اردو نهایت مخفی ولی به سرعت ادامه داشت و مسئولین بخش نظامی دو جناح (میر اکبر خیبر و حفیظ الله امین) بودند. عبدالقدوس غوربندی می نویسد: «آقای حسن شرق که در پروژه کودتا محمد داود {خان} به گفته خودش امر اخذ خبر نیز بود برای تحکیم مواضع خود متقابلاً از رهبری پرچم طلب کمک می کرد تا اشخاص کاملاً نا شناخته نظامی را بصورت غیر مستقیم به کودتا چنان چینل او ارتباط دهد. چنانچه مرحوم فیض محمد از قطعه کماندو به شیوه خاص به حسن شرق معرفی گردید.....»

آقای حسن شرق ... چرا از کمیته مرکزی پرچم در اولین روز های پر هیجان پیروزی تقاضا کرد تا مسوده «خطاب به مردم» بنویسد و آن را بنام خود به محمد داود داد که با تغییر صرف دو سه جمله عیناً از رادیو پخش گردید»⁶ این مطلب از جانب سلطان علی کشتمند و دستگیر پنجشیری هم تائید شده.

دکتور شرق می نویسد: «احتمال آمدن موصوف {منظور سردار عبدالولی} بروی صحنه از پشت پرده میان صاحب منصبان روشنفکر {؟؟؟} با ابهام و بد بینی و نا امیدی از دموکراسی تلقی شده بالقوه زمزمه و آراده یک قیام مسلحانه را برای تغییر نظام در اردو به وجود آورده بود». (ص 88)

این زمزمه و آراده را عبدالحمید محتاط در "سازمان نظامی اردو" تشریح داده که اکثریت شان تحصیل کرده اتحاد شوروی

بودند، او از اهداف شان چنین یاد می کند، روزی فیض محمد به او گفته بود: «محتاط! هدف نهائی من در افغانستان ایجاد یک سیستم سوسیالیستی است. من معتقدم که با سردار داود {خان} می توانیم به هدف خود نائل شویم و حالا خودت مرام اخری خود را روشن بساز و برایم تشریح بده؟» محتاط در پاسخ به فیض محمد برنامه و هدف خود را پس از توضیح مفصل این گونه خلاصه سازی می کند: "به منظور ایجاد یک جامعه مرفعه و فاقد از بی عدالتی های ژرف اجتماعی و طبقاتی ما دو حرکت می کنیم حرکت اول ما شامل سردار داود و آن عده اشخاصی که با اندیشه های گوناگون مجهز می باشند و حرکت دوم ما بعد از بسیج ساختن نیرو های خودی و تشخیص درست زمان، به راه می افتد که در نتیجه آن تصفیه و اخراج عناصر نا مطلوب از درون دستگاه حاکمه است با این هدف فشرده می توانیم عمل کنیم"⁷

دکتور شرق در باره ارتباط با فیض محمد خان گفته که: «مولا داد گفت من یک نفر دوست بنام فیض محمد در کماندو دارم و او خیلی آدم خوب و دلش از طول عمر نظام شاهی گرفته معلوم می شود میگوید من در این نظام پیدا و جوان شدم و پدرم در همین نظام پیر شده است 40 سال پادشاهی یک نواخت به مردم خسته کن شده است.... در اثر پافشاری مولا داد روزی به خانه مولا داد با فیض محمد ملاقات نمودم. با اینکه ملاقات اول ما بود اما او سرگشاده و بدون پروا صحبت می کرد ... او گفت اگر عمر به من وفا کند همین که قوماندان قطعات کماندو شوم کودتا میکنم. پرسیدم در کدام حزب و چه ایدئولوژی دارید. گفت ایدئولوژی تغییر نظام شاهی به جمهوریت و حزبی هم نیستم. اما به حزب خلق خوشبینی دارم اگر سردار ولی تصور کند که من حزبی و خوشبینی دارم فوراً اخراج می کند. گفتم می توانید بصورت مخفی عضو حزب باشید گفت بد بختانه رهبران احزاب اگر صاحب منصبی بخواهد به حزب شان شامل شود نظر به تعهدی که داده اند به مقامات مربوط اطلاع میدهند» (ص 105)

آقای محتاط در باره 26 سرطان در کتاب «سقوط سلطنت» می نویسد: «اقتصاد افغانستان، اقتصاد کهنه و فتودالی بوده که زنجیر های اقتصاد انحصاری بیرحمانه مانع هر نوع پیشرفت آن شده است. در کشور ما تولید و مناسبات تولیدی شکل استثماری دارد. از صنایع خبری نیست. و زراعت هم به سیستم بدوی صورت میگیرد. اکثریت مطلق آن بیسواد میباشند. نارضایتی گسترده شامل حال همه بوده و روز بروز شگاف عمیق بین اکثریت قاطع مردم و قشر مرفه و با اقتدار بیشتر از بیشتر می شد. پلانهای اقتصادی که قبل از قانون اساسی کشور طرح شده بود

بدست حکومت رنگارنگ ارتجاعی افتاد و آنها نتوانستند حتی قسمت کوچک آنرا عملی کنند. اقتصاد و سیاست کشور ظرفانه بسوی اژدهای امپریالیسم رهنمایی میشد. عناصر ملی و وطنپرست در فضای اختناق آوری بسر می بردند. و وضع جریانهای سیاسی هم تأثر آور بود.

دستبرد های عظیم علیه افتخارات تاریخی و فرهنگی کشور ما تحمیل میشد. سرمایه ها را از کشور فرار میدادند. و کشور ما را تبدیل به بازار های کالاهای ایرانی و پاکستانی و عرصه کشمکش های قاچاق بین المللی ساخته بودند. در های کشور ما بروی قاچاق بران لاجورد، زمرد و آثار تاریخی و ادبی، چرس و تریاک باز بود. سیل سیا حین بی سر و پا، منحرف و جاسوس در کشور سرازیر می شدند و جوانان ما را بسوی ابتذال و تباهی سوق می دادند. افغانستان در مطبوعات غرب بازتاب شرم آوری داشت و بنام کشور حشیش و هیرویین معرفی میگردد. خلاصه کشوری که افتخارات تاریخی بزرگی داشت، دستخوش تباهی قرار گرفته بود.....»⁸؟؟؟

دکتور صاحب عبدالله کاظم در قسمت سوم مقاله «نگاهی گذرا بر ظهور و سقوط اولین نظام جمهوری در افغانستان (از کودتای 26 سرطان 1352 تا کودتای 7 ثور 1357)» می نویسد: «یک روز بعد از کودتا با نشر یک فوتوی دسته جمعی در روزنامه ها سخن از کمیته مرکزی به میان آمد. اگر چه نام اعضای کمیته مرکزی هیچ گاه نشر نشد، ولی به زودی همه دریافتند که بیشترین آنها وابسته به حزب دموکراتیک خلق بخصوص جناح پرچم بودند. دو هفته بعد وقتی اعضای کابینه اعلان شد، باز هم بیش از نصف وزرا مستقیم و یا غیر مستقیم به آن حزب نسبت داشتند. این وضع مردم را که از



از طرف چپ سمونیار عبدالقدیر نورستانی، سید عبدالله، محمد داود خان، دوکتور محمد حسن شرق، غلام حیدر رسولی، جگرن پادشاه گل وفادار. دست راست نفر اول جگرن محمد سرور نورستانی، نفر دوم جگرتورن ضیا مجید، جگرن فیض محمد، محترم عبدالحمید محتاط، مرحوم مولاداد فراهی، جگرتورن خلیل الله میاخیل - جگرن محمد یوسف فراهی عضو کمیته مرکزی که بعداً قوماندان قوای 15 زره دار در عکس نمی باشد.

یک طرف با همچو تحول اظهار خوشی می کردند، از طرف دیگر دچار بهت و سر در گمی ساخت و این سؤال را برای همه مطرح کرد که آیا کودتا یک پدیده کاملاً داخلی بوده و توسط محمد داود خان طرح و مستقلاًته تطبیق شده است یا این که دست دراز شوروی ها از آستین محمد داود خان بیرون شده است؟؟ این سؤال ذهن اکثر مردم را به خود مصروف ساخته بود، ولی جرأت ابراز نظر و بحث آن را هیچ کس نداشت.....

هر گاه تعداد خلقی و پرچمی ها را حین کودتا از صف محمد داود خان بیرون کنیم، دیده میشود که عده بسیار کم، آن هم بدون کفایت لازم عملیاتی برای همچو یک کودتای منظم باقی میماند.

حیدر رسولی، سید عبدالله، قدیر نورستانی، غوث الدین فایق، محمد یوسف فراهی و چند نفر دیگر کسانی نبودند که توان بسر رسانیدن کودتا را داشته باشند. بناً نزدیکی عناصر خلقی و پرچمی به محمد داود خان و آمادگی برای کودتا اساساً از یک منبع نامرئی دیگر الهام میگردد که کودتا از نظر عملیاتی بر طبق هدایت مقامات شوروی و به روی یک پلان دقیق آنها در خفا طرح شده بود و با مهارت و احتیاط کامل طوری مورد اجرا قرار گرفت که نباید هیچ نشانه ای از دست داشتن مسکو در آن به چشم برسد. اگر چنین چیزی نه می بود، چگونه

عناصر خلقی و پرچمی بدون هدایت مسکو و بدون مشوره با سفارت شوروی در کابل به چنین کاری بس مهم در کودتا اشتراک میکردند؟.....»⁹

دکتر شرق پس از 26 سرطان 52 در باره روابط بین المللی افغانستان می نویسد: « یگانه کشوری که بدون قید و شرط به کمک های وسیع اقتصادی در افغانستان مطابق پیشنهادات دولت جمهوری افغانستان به تمویل پروژه های انکشافی با قرضه های سهل و طویل المدت با ربح کم و با کمک های بلا عوض استهلاکی به جمهوری افغانستان در همان روز های اول اظهار آمادگی نمود اتحاد جماهیر شوروی بود اما آنها علاوه بر این که کمک کردند تشویق هم می نمودند تا حتی الامکان از کشور های غربی و اضلاع متحده و ممالک اسلامی نیز برای انکشاف اقتصادی افغانستان جلب همکاری نماییم» !!! (ص 128) اگر چنین بود برژنف در جلسه رسمی مذاکرات قهر و غضب نمی شد. اگر به جملات بالا دقت نمایم تشویق های اتحاد شوروی!!! برای رژیم جمهوری برای گرفتن کمک از کشور های غرب و ایلات متحده و امریکا برای افغانستان بسیار جالب و غیر قابل پاور است. او می نویسد که « محمد داود و پیروانش در حالیکه به روابط انکشاف یافته تر با اتحاد شوروی به صفت یک همسایه بزرگ و نیک ارج عالی می گذاشتند به همان پیمانانه از ورود عقیده کمونیسم که آنرا بر هم زنده روابط حسنه بین دو کشور می پنداشتند حذر می نمودند» (ص 130)

در صفحات بعدی از کسانی سخن می زند و شکایت دارد که در اولین روز های کودتای ثور کشته شدند مانند وحید عبدالله - غلام حیدر رسولی - سید عبداللہ - قدیر نورستانی و می نویسد «نفوذ وحید عبدالله در حزب و جهت دادن مبارزات شخصی را به ضد ابر قدرت شوروی وضع سیاسی را نا آرام و سیاست بی طرفی افغانستان را خدشه دار و آن چه را که مردم افغانستان هرگز آرزو نداشتند به آن مواجه نموده بودند». (ص 132)

لویه جرگه 1355 که اعضای آن از طرف همین دسته بنام انتخابات انتصاب شده بودند {ان گویا انتخابات را در کابل خودم بیاد داشته و به چشم سر ملاحظه نموده ام} بزرگترین لطمه را در پیکر معنوی محمد داود و نفوذش در میان مردم افغانستان وارد آورده بود محمد نعیم در باره این لویه جرگه گفته بود که: این سوهانی است که اعتبار و عمر زمامداری برادرم را می خورد» (ص 133)

حکومت جمهوری به دوستی و روابط نیک با اتحاد جماهیر شوروی بحیث یک همسایه نیک ارزش و اهمیت زیادی قائل بود و کمک های اقتصادی همیشه گی آنها را به نظر قدر می نگریستند. محمد داود اولین سفر خود را بعد از تحول 26 سرطان به جمائیر شوروی تنظیم نمودند....

در این سال در فضای روابط حسنه دو کشور کمترین خدشه یا سوی تفاهمی با وجود نظام ها و ایدئولوژی متفاوت میان دو کشور وجود نداشت» (ص 134)

«با بالا کشیدن عبداللہ بحیث معاون دوم صدراعظم و عبدالقدیر به حیث وزیر داخله بودن مشوره و یا لاقبل به جریان گذاشتن کمیته مرکزی جمهوریت دلسردی و بی علاقه گی پیروان جوان خود را سبب گردیدند.... بعد از این که بحیث معاون اول صدراعظم از خزان 1354 در صدارت باقی مانده بودم تعداد زیاد از شاملین کودتا که از بی توجهی محمد داود به نظریات و فیصله های کمیته مرکزی دلگیر شده بودند و با علاقه مندی و حسن نظر خود با من افزوده و مرا تشویق و تحریک می نمودند تا مقابل گروه یاد شده مبارزه نمایم....

شاید بروی همین اصل و کناره گیری اینجانب از دسته مخالفین شوروی بوده باشد که به حوت 1354 در اثنای ملاقات با جلالتمآب پوزانف سفیر اتحاد شوروی در قصر صدارت آقای ایرشرف مستشار سفارت که با وی جهت ترجمانی آمده بودند به من پیشنهاد کردند که تعدادی از صاحب منصبان اردو و شخصیت های سیاسی که با سیاست و روابط نیک میان دو کشور علاقه خاص دارند و در صورت تمایل شما سفارت شوروی حاضر است آنها را به شما معرفی نمایند تا به مشوره شما مبارزه کنند.....

من از اوشان (مرحوم داود خان) خواهش نمودم تا موقع چنین ملاقاتی کوشش شود تا پیروان و علاقه مندان خود خصوصاً اعضای کمیته مرکزی جمهوریت را دور هم جمع و متحد نمایند و هم اجازه ندهند تا کارکنان وزارت خارجه تحت رهبری وحید عبدالله در مجلس دپلومات ها به ضد حکومت اتحاد شوروی تبلیغات منفی نه نمایند....

در میدان طیاره وقت وداع محمد نعیم خان در حالی که تعدادی از اعضای ح. انقلاب ملی و وزرا حاضر بودند گفتند فکر نمی کنم دوام جمهوریت برادرم بیشتر از یکسال باشد. اگر تصادفاً بیشتر بود سال آینده توکیو نزد تو می آیم ثور 1356». (صفحات 139 و 140) قابل سوال است که در حضور داشت سفیر شوروی مستشار سفارت (اگر قبلاً هدایت نداشت) به کدام حقی به معاون صدراعظم یک کشور چنین پیشنهادی می نماید.

دکتر شرق که در سیزدهمین روز بعد از کودتا خونین ثور 57 به وطن عودت نموده بود در باره می نویسد: «بتاریخ 21 ثور 1357 وارد کابل شدم و از اخیر جوزا 1357 تا 9 جدی 1358 به دوران نور محمد تره کی و حفیظ الله امین که به جرم دوستی با محمد داود مرا محکوم به مرگ نموده بودند بحیث منتظر به اعدام دقیقه شماری کردم»؟؟؟ (ص 142) ایشان در دوران بعد از ششم جدی 1358 سفیر افغانستان در هندوستان - سپس در دولت دکتر نجیب الله رئیس اداره عودت کنندگان و بعد صدراعظم جمهوری افغانستان شدند.

من از مفصل این نکته مجملی گفتم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

پایان

احسان لمر 2020/07/29

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ